**باسمه تعالی**

6/10/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - آیات دال بر برائت شرعیه - آیه «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها»

**موضوع:** برائت/ادله برائت /آیات دال بر برائت / لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها

**تمسک به آیه «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها» بر برائت**

مرحوم شیخ در رسائل[[1]](#footnote-1)[[2]](#footnote-2) این آیه را در بحث برائت مطرح کرده اما مرحوم آخوند وارد بحث آن نشده است. این آیه در سوره طلاق وارد شده و در آیات قبل احکام عده را بیان می کند تا به این آیه می رسد «أَسْکِنُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ سَکَنْتُمْ مِنْ وُجْدِکُمْ» در هنگام عده زن ها را در همان جایی که شما سکونت دارید اسکان دهید.

«وَ لاَ تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَیِّقُوا عَلَیْهِنَّ وَ إِنْ کُنَّ أُولاَتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتَّی یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» اگر زن ها باردار باشند، نفقه در دوران بارداری تا وضع حمل به عهده شوهر سابقشان است.

« فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ أْتَمِرُوا بَیْنَکُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَی[[3]](#footnote-3)» در دوران شیردهی هم اگر آنها بچه را شیر دادند اجرشان را بدهید و اگر به توافق نرسیدید، می توانید بچه را به مرضعه دیگری بدهید.

سپس در رابطه با مرضعه می فرماید: « لِیُنفِق ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ فَلْیُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ الله» هر کس از جهت مالی، سعه دارد، باید از سعه اش انفاق کند. «و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله» اگر کسی رزقش تنگ است مقداری که برایش مقدور است، می پردازد. «لا یکلف الله نفسا الا ما آتاها سیجعل الله بعد عسر یسرا»

**پاسخ مرحوم شیخ به استدلال به آیه**

مرحوم شیخ می فرمایند: به این آیه نمی تواند بر برائت تمسک کرد زیرا؛ در ما آتاها سه احتمال موجود است :

1. به قرینه فلینفق مما آتاه الله مراد خصوص مال باشد به این معنا که پدر بچه تنها مکلف به انفاق از مال به اندازه سعه خود می باشد. اراده این معنا ارتباطی با برائت ندارد.

2. مراد از ما آتاها فعل باشد به این معنا که خداوند تنها نسبت به فعلی که به عباد داده است، تکلیف می کند. ایتاء الفعل به معنای قادر کردن است پس مطابق این معنا تنها تکلیفی به گردن عباد قرار داده می شود که قدرت بر انجام آن داشته باشد و تکلیف به غیر مقدور تعلق نمی گیرد. این معنا نیز با برائت مرتبط نیست.

3. مراد از ما آتاها حکم باشد. به این معنا که خداوند تنها تکلیف را متوجه حکمی می کند که به مکلف ایتاء کرده باشد و ایتاء حکم به معنای اعلام و بیان حکم است. این معنا برای استدلال مناسب است.

مرحوم شیخ می فرماید: اراده معنای دوم که فعل مقدور باشد، با معنای اول که مراد مال باشد و مورد آیه نیز همین است، نه تنها تنافی ندارد زیرا؛ معنای دوم مطلق است و معنای اول را نیز شامل است به این معنا که فعل مقدور متعلق تکلیف است و انفاق مما آتاه الله مصداقی از مصادیق فعل مقدور و میسور عباد است، بلکه اطلاق مقتضی اخذ به معنای دوم است.

اما اراده معنای سوم با مورد آیه که انفاق از مال است، منافات دارد و لازمه اراده جامع بین فعل و حکم، استعمال لفظ در اکثر از معنا در موصول است.

ایشان می فرماید: **«نعم لو أرید من الموصول نفس الحکم و التکلیف کان ایتائه عبارهً عن الاعلام به لکن ارادته بالخصوص تنافی مورد الآیه و اراده الاعم من المورد یستلزم استعمال الموصول فی معنیین اذ لا جامع بین تعلق التکلیف بنفس الحکم و بالفعل المحکوم علیه فافهم.»**[[4]](#footnote-4) ایشان تعبیر می کند در موصول استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می آید اما متأخرین توضیح داده اند استعمال لفظ در اکثر از معنا در لفظ موصول بما هو موصول پیش نمی آید، بلکه در هیئت فعل منصوب به موصول، استعمال لفظ در اکثر از معنا پیش می آید. به تعبیر دیگر؛ موصول دو جنبه دارد یکی به اعتبار تجزیه و دیگری به اعتبار ترکیب و اعراب. ما آتاها منصوب است و اگر مراد از موصول حکم باشد مفعول مطلق است و اگر مراد فعل باشد مفعول به است و

بین مفعول مطلق و مفعول به جامعی وجود ندارد. اشکال مرحوم شیخ فرض جامع بین مال و حکم نیست بلکه مشکل فرض جامع بین اعراب نصبی یا به تعبیر برخی فرض جامع بین نسبت فعل به مفعول مطلق و نسبت آن به مفعول به در هیئت است.

**تصویر جامع در اعراب نصبی نه در نسبت و هیئت**

اصل نسبت بودن مفعول مطلق محل تأمل است زیرا؛ نسبت ایجاد رابطه یا اعلام رابطه بین دو چیز است مثلا در مفعول به رابطه بین فعل و مفعول بیان می شود که فعل بر مفعول واقع شده است اما در مفعول مطلق یا مفاد فعل تأکید می شود و یا کیفیت فعل و یا تعداد فعل بیان می شود و مجرد ارتباط معنوی با فعل به معنای دلالت بر نسبت نیست. در حقیقت هیئت رابطه دو شیء خارجی را بیان می کند نه این که صرف خصوصیات فعل را بیان کند و در مفعول مطلق تنها فعل تأکید شده یا خصوصیتی از خصوصیات آن بیان می شود بدون آنکه مفعول مطلق ذاتا چیز دیگری غیر از فعل باشد که مفعول مطلق بودن رابطه ای بین آن دو را بیان کند.

به نظر می رسد تعبیر اعراب نصبی تعبیری صحیح تر باشد و اشکال این گونه تقریب شود که اعراب نصبی در مفعول به و مفعول مطلق متعدد است و موصول نمی تواند هم اعراب نصبی مفعول بهی داشته باشد و هم اعراب نصبی مفعول مطلقی.

**پاسخ به اشکال مرحوم شیخ**

در پاسخ به اشکال مرحوم شیخ، در کلام مرحوم آقا ضیاء پاسخی مطرح شده و در کلام مرحوم نائینی پاسخی دیگر مطرح است. پاسخ مرحوم آقا ضیاء را در منتقی الاصول و در تقریرات درس آقای صدر، متفاوت نقل شده است. پاسخ مطابق نقل مرحوم آقای روحانی بسیار ضعیف است ولی نقل شهید صدر قابل بررسی است.

**پاسخ آقا ضیاء به مرحوم شیخ در کلام شهید صدر**

مرحوم آقا ضیاء بنابر نقل آقای صدر[[5]](#footnote-5) گفته اند: ما بین دو نسبت مفعول مطلق و مفعول به جامع گیری می کنیم و به لحاظ برخی از افراد، موصول مفعول مطلق و به لحاظ برخی دیگر مفعول به می شود و مانعی ندارد که موصول هم مفعول مطلق و هم مفعول به باشد.

**پاسخ به کلام آقا ضیاء مطابق با نقل شهید صدر**

بین مفعول مطلق و مفعول معنای جامعی وضع نشده است و مجرد تصویر جامع - صرف نظر از صحت فرض جامع - برای استظهار دلالت هیئت بر جامع کافی نیست.

به عبارت دیگر؛ اعراب نصبی برای مفعول مطلق یک وضع جدا و برای مفعول به وضعی جدا دارد و مجرد امکان انتزاع جامع، برای حمل فعل بر آن معنا کافی نیست.

فارغ از بحث در نحوه وضع اعراب که آیا وضعی وحدانی است یا اوضاع متعدد؟ یا از باب وضع عام موضوع له خاص است از باب تعدد وضع؟ و یا وضع تعیینی است یا تعیّنی؟ - که به علت عدم ارتباط به ما نحن فیه از آنها سخن گفته نمی شود- هیئت نصبی به ارتکاز لغوی یا عرفی مشترک لفظی بین منصوبات مختلف است به این معنا که متکلم می تواند از اعراب نصب دو معنای مستقل اراده کرده باشد و معنای جامع بین آنها فهمیده نمی شود و حتی اگر بتوان جامع را تصویر کرد، موضوع له هیئت یا موضوع له اعراب نصبی تک تک حال، مفعول مطلق، تمییز و سایر منصوبات است و برای جامع وضع نشده است. به عنوان نمونه در مثال رأیت زیدا راکبا، راکبا حال است و زید مفعول به و مفادی که از راکبا استفاده می شود غیر از مفاد زیدا است و اراده هر یک از این دو مفاد به قرینه معینه می باشد.

بله اگر بتوان بین مفعول به و مفعول مطلق تصویر جامع کرد و قرینه ای بر اراده جامع وجود داشته باشد، جامع از باب مجاز اراده شده است ولی در فرض نبود قرینه جامع نمی تواند به نحو معنای حقیقی اراده شده و مقدمات حکمت مقتضی اراده جامع باشد در حالی که ظاهر کلام منقول از آقا ضیاء کفایت امکان تصویر جامع در اراده آن به واسطه مقدمات حکمت است.

**پاسخ آقا ضیاء به مرحوم شیخ در نقل منتقی الاصول**

مرحوم آقای روحانی پاسخی دیگر را به آقا ضیاء نسبت می دهند. ایشان اینگونه نقل می کنند: «لأن تعلق الفعل بالموصول یکون بنحو واحد و تعدده بالتحلیل الی نحوین لا یقتضی تعدده بالنسبه الی الجامع الذی هو مفاد الموصول»[[6]](#footnote-6) پاسخ بنا بر نقل ایشان این است که موصول در معنای عام و کلی استعمال شده و خصوصیات مزبوره به واسطه دال های دیگری اراده شده است و با این فرض هیچ محذوری پیش نمی آید.

**پاسخ به کلام آقا ضیاء مطابق نقل منتقی الاصول**

ظاهر این کلام اشکال واضحی دارد زیرا؛ بحث در تصویر جامع در خود موصول، بما هو موصول نیست بلکه باید در نسبت فعل به موصول جامع را تصویر کرد و حتی با فرض استعمال موصول در معنای جامع بازهم اشکال نحوه اراده مفعول مطلق و مفعول به در هیئت و نسبت واحد یا به تعبیر ما نبود جامع در اعراب نصبی باقی است و اشکال امکان تصویر جامع و قرینه بر اراده جامع در هیئت یا اعراب بدون پاسخ است و پاسخ مذکور به اشکال مرحوم شیخ هیچ نظارتی نخواهد داشت.

تمام این مباحث مطابق نقل شهید صدر و آقای روحانی از آقا ضیاء بود ولی برای فهم بهتر کلام ایشان باید به اصل کلام رجوع کرد و بعد از رجوع به اصل کلام در جلسه بعد بیشتر در رابطه با آن صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

1. فرائد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص21 [↑](#footnote-ref-1)
2. الطلاق : 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. الطلاق : 6 [↑](#footnote-ref-3)
4. فرائد الأصول، ج‏2، ص: 21 [↑](#footnote-ref-4)
5. بحوث في علم الأصول، ج‏5، ص: 32 [↑](#footnote-ref-5)
6. منتقى الأصول ؛ ج‏4 ؛ ص378 [↑](#footnote-ref-6)